از سیاست‌زدایی تا نامرئی‌سازی روابط سلطه در گفت‌وگو با احسان فرزانه

مقاومت، اقتصاد سیاسی خودش را می‌خواهد

کشوری که درگیر جنگ با یک امپراتوری جهنمی است، آیا نباید رویکرد اقتصاد سیاسی‌اش نیز جنگی باشد؟

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

سیاست‌زدایی واژه‌ای است که در این ایام زیاد استفاده می‌شود؛ بسیاری از اهالی سیاست برای نشان دادن چرایی بحران عدم‌مشارکت تا عدم‌استقبال مردم به عمل سیاسی از این واژه استفاده می‌کنند. به‌تعبیری سیاست‌زدایی نوعی ساخت جداسازی امر سیاسی از زندگی روزمره است. در همین حال ایده‌ای دیگر وجود دارد که می‌گوید سیاست‌زدایی برآیند وضعیت و فرآیند طی‌شده‌ای است که اقتصاد سیاسی نام دارد و باعث سرعت گرفتن روند سیاست‌زدایی شده است. این طیف معتقدند سیاست‌زدایی محصول تحولات اقتصاد سیاسی است. ما با احسان فرزانه، مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه سیاست در این خصوص گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

وقتی از سیاست‌زدایی صحبت می‌کنیم، معمولا بحث به حوزه‌های سیاسی یا اجتماعی محدود می‌شود اما در گفت‌وگوهای قبلی بر این باور بودید که این نگاه، یک بعدی است.

اولا من می‌گویم این بحث، سیاسی نیست و نباید سیاسی باشد. موقعی که ما از اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، آنجا اقتصاد و سیاست با همدیگر به تلاقی رسیده‌اند، یعنی برخلاف داعیه‌داران علم اقتصاد یعنی mainstream و جریان متعارف اقتصاد که فکر می‌کنند اقتصاد مجموعه‌ای از قواعد منتزع از جامعه، تاریخ و سیاست است، موقعی که از اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، ایده‌مان – همگام با چهره‌های محوری و مبدع این جریان در تاریخ – این است که هر گزاره، قاعده و شکلی از رگولاتوری و تنظیم‌گری در اقتصاد با یک شبکه از منافع و خواست طبقاتی، پیوند تفکیک‌ناپذیر دارد. به‌تعبیری هر قاعده‌گذاری اقتصادی ضرورتا به نفع یک گروه اقتصادی و به ضرر گروهی دیگر است، یعنی به‌هرحال در دل جامعه منابع را به‌شکلی بازتوزیع می‌کند به برخی، از آنها برخوردار می‌شوند و تولید نابرخوردار می‌کنند. به همین دلیل عمیقا سیاسی است. به چه خاطر؟ به این دلیل که روابط سلطه و تابعیت به‌وجود می‌آورد. سلطه و تابعیت که یک امر مفهومی نیست، بلکه یک بدن و مادیتی دارد و مبتنی بر یک‌سری منابع است. موقعی که از منابع خاصی از منابع مادی، مترایلیتی، ابزارآلات و تجهیزات خاصی برخوردار باشم، می‌توانم به آن کسی که این برخورداری را ندارد، سلطه و اراده خودم را اعمال کنم. سلطه اینطور است که در جامعه بشری شکل می‌گیرد و برابری این‌گونه است که ملغی می‌شود و از بین می‌رود، بنابراین وقتی درمورد اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، مساله ما این است که اتفاقا این مفاهیم عمیقا سیاسی هستند ولی درعین‌حال مبتنی بر شکلی از تخصیص منابع و بازتوزیع آن له یا علیه گروه‌های جامعه هستند. به این معنا، موقعی که از سیاست‌زدایی یا حتی دموکراسی یا آزادی یا هر مفهوم دیگری در علوم اجتماعی صحبت می‌کنیم باید اقتصاد سیاسی را نیز مدنظر قرار دهیم، به‌خاطر اینکه بحث‌مان روی هما نباشد.

وقتی از سیاست‌زدایی صحبت می‌کنیم، معمولا بحث به حوزه‌های سیاسی یا اجتماعی محدود می‌شود اما در گفت‌وگوهای قبلی بر این باور بودید که این نگاه، یک بعدی است.

اولا من می‌گویم این بحث، سیاسی نیست و نباید سیاسی باشد. موقعی که ما از اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، آنجا اقتصاد و سیاست با همدیگر به تلاقی رسیده‌اند، یعنی برخلاف داعیه‌داران علم اقتصاد یعنی mainstream و جریان متعارف اقتصاد که فکر می‌کنند اقتصاد مجموعه‌ای از قواعد منتزع از جامعه، تاریخ و سیاست است، موقعی که از اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، ایده‌مان – همگام با چهره‌های محوری و مبدع این جریان در تاریخ – این است که هر گزاره، قاعده و شکلی از رگولاتوری و تنظیم‌گری در اقتصاد با یک شبکه از منافع و خواست طبقاتی، پیوند تفکیک‌ناپذیر دارد. به‌تعبیری هر قاعده‌گذاری اقتصادی ضرورتا به نفع یک گروه اقتصادی و به ضرر گروهی دیگر است، یعنی به‌هرحال در دل جامعه منابع را به‌شکلی بازتوزیع می‌کند به برخی، از آنها برخوردار می‌شوند و تولید نابرخوردار می‌کنند. به همین دلیل عمیقا سیاسی است. به چه خاطر؟ به این دلیل که روابط سلطه و تابعیت به‌وجود می‌آورد. سلطه و تابعیت که یک امر مفهومی نیست، بلکه یک بدن و مادیتی دارد و مبتنی بر یک‌سری منابع است. موقعی که از منابع خاصی از منابع مادی، مترایلیتی، ابزارآلات و تجهیزات خاصی برخوردار باشم، می‌توانم به آن کسی که این برخورداری را ندارد، سلطه و اراده خودم را اعمال کنم. سلطه اینطور است که در جامعه بشری شکل می‌گیرد و برابری این‌گونه است که ملغی می‌شود و از بین می‌رود، بنابراین وقتی درمورد اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، مساله ما این است که اتفاقا این مفاهیم عمیقا سیاسی هستند ولی درعین‌حال مبتنی بر شکلی از تخصیص منابع و بازتوزیع آن له یا علیه گروه‌های جامعه هستند. به این معنا، موقعی که از سیاست‌زدایی یا حتی دموکراسی یا آزادی یا هر مفهوم دیگری در علوم اجتماعی صحبت می‌کنیم باید اقتصاد سیاسی را نیز مدنظر قرار دهیم، به‌خاطر اینکه بحث‌مان روی هما نباشد.

کسانی که این نامرئی‌سازی را- که شاید واژه جالبی هم باشد- دنبال می‌کنند، شاید درحال جغرافیازدایی از ایران نیز هستند و ایران را به‌مثابه فرمی که در دروانق می‌خواهد با یک جریان فکری درکشور وصل و هرچه که درتلاش است اقتصاد را در یک ساحت علمی آکادمیک و خیلی رمانتیکی محبوس نگه دارد و اجازه ندهد...

به یک جریان، بلکه من می‌گویم جریان اصلی همین است.

یعنی نگارد اقتصاد به شکلی، سیاسی بودن خودش را نشان بدهد.

دقیقا. مساله این است که نه‌فقط در حوزه اقتصاد، بلکه در علوم سیاسی و شاخه‌های دیگر علوم انسانی نیز همین طور است. تقریبا جریان غالب این است که این علم و گزاره‌هایی که ما صادر می‌کنیم، چهل‌شمول هستند و برای به نیروهای اجتماعی ندارند، مثل جوش آمدن یا پخ پخ آب در دمای مشخص. انگار یک‌سری قوانین طبیعی فیزیکال هستند. اینها را در یک آزمایشگاه، کشور و تاریخ مشخص قرار نمی‌دهند، بلکه منتزع می‌کنند، مثلا موقعی که از خصوصی‌سازی دفاع می‌کنند این را به‌مثابه دکترینی که برای همه‌جا مفید است، ما با احسان فرزانه، مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه سیاست در این خصوص گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

وقتی از سیاست‌زدایی صحبت می‌کنیم، معمولا بحث به حوزه‌های سیاسی یا اجتماعی محدود می‌شود اما در گفت‌وگوهای قبلی بر این باور بودید که این نگاه، یک بعدی است.

اولا من می‌گویم این بحث، سیاسی نیست و نباید سیاسی باشد. موقعی که ما از اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، آنجا اقتصاد و سیاست با همدیگر به تلاقی رسیده‌اند، یعنی برخلاف داعیه‌داران علم اقتصاد یعنی mainstream و جریان متعارف اقتصاد که فکر می‌کنند اقتصاد مجموعه‌ای از قواعد منتزع از جامعه، تاریخ و سیاست است، موقعی که از اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، ایده‌مان – همگام با چهره‌های محوری و مبدع این جریان در تاریخ – این است که هر گزاره، قاعده و شکلی از رگولاتوری و تنظیم‌گری در اقتصاد با یک شبکه از منافع و خواست طبقاتی، پیوند تفکیک‌ناپذیر دارد. به‌تعبیری هر قاعده‌گذاری اقتصادی ضرورتا به نفع یک گروه اقتصادی و به ضرر گروهی دیگر است، یعنی به‌هرحال در دل جامعه منابع را به‌شکلی بازتوزیع می‌کند به برخی، از آنها برخوردار می‌شوند و تولید نابرخوردار می‌کنند. به همین دلیل عمیقا سیاسی است. به چه خاطر؟ به این دلیل که روابط سلطه و تابعیت به‌وجود می‌آورد. سلطه و تابعیت که یک امر مفهومی نیست، بلکه یک بدن و مادیتی دارد و مبتنی بر یک‌سری منابع است. موقعی که از منابع خاصی از منابع مادی، مترایلیتی، ابزارآلات و تجهیزات خاصی برخوردار باشم، می‌توانم به آن کسی که این برخورداری را ندارد، سلطه و اراده خودم را اعمال کنم. سلطه اینطور است که در جامعه بشری شکل می‌گیرد و برابری این‌گونه است که ملغی می‌شود و از بین می‌رود، بنابراین وقتی درمورد اقتصاد سیاسی صحبت می‌کنیم، مساله ما این است که اتفاقا این مفاهیم عمیقا سیاسی هستند ولی درعین‌حال مبتنی بر شکلی از تخصیص منابع و بازتوزیع آن له یا علیه گروه‌های جامعه هستند. به این معنا، موقعی که از سیاست‌زدایی یا حتی دموکراسی یا آزادی یا هر مفهوم دیگری در علوم اجتماعی صحبت می‌کنیم باید اقتصاد سیاسی را نیز مدنظر قرار دهیم، به‌خاطر اینکه بحث‌مان روی هما نباشد.

آمریکا با فرانسه قابل تکرار است، مطرح می‌کنند. مساله جغرافیا چطور داخل شکل اقتصاد سیاسی بدهد می‌شود؟

همین است دیگر. وقتی به این قواعد جنبه عام می‌بخشیم، آن لوکالیته و بوم یا لوکال خود را گم می‌کنیم. این فقط در نسبت میان گروه‌های اجتماعی مثل من طبقه متوسط یا آن کارگر یا آن کسی نیست که در نیاوران می‌نشیند و بسازبفروش است، بلکه در نسبت ما به عنوان یک دولت- ملت در پیرامون جهان و در جنوب جهانی با کشورهای متروپل قرار هست. اینجا نیز این دکترین به همین شکل کار می‌کند، یعنی آرام وضعیت‌زدایی می‌کند و نسبت شمال و جنوب را کاملا از مدار بحث خارج می‌کنند. امپریالیسم به طورکامل، مفهوم مطرود در گفتمان روشنفکری ایران شده است. حالا نه‌فقط این اقتصاد خوانده‌هایی که دو واحد علوم اجتماعی نیز تا مفهوم دکترین نمی‌خوانند، بلکه همه کسانی که در فضای عمومی ما درمورد مسائل مختلف از مساله پوشش تا تحریم بحث می‌کنند، یک کلمه درمورد امپریالیسم صحبت نمی‌کنند. این امر چطور اتفاق افتاده است؟ یعنی دریک کشور محاصره‌شده، در تسلیحاتی‌ترین منطقه جهان که در چند کیلومتری مزاهیلی یک‌سال است نسل‌کشی اتفاق می‌افتد و ۵۰ هزار آدم را تکه‌پاره کرده‌اند، طوری درمورد مسائل مرزنمیی این واحد جغرافیایی حرف می‌زنند که گویی درورد نوژ یا کشوری در شمال اروپا صحبت می‌کنند که عضو ناتو هم هست. این هم به آن مربوط است. این کشال از فهم وضعیت، اساسا آن لوکالیته را دارد. داستانش چیست؟ ترمالایزکردن مناسبات مساله است. حالا وقتی مناسبات مساله در سطح داخلی به اصطلاح درمورد دولتی مناسب و گاهی نیز در سطح بین‌دولتی می‌کنید و بین‌المللی است، موقعی که ایفدر روابط بری از روابط سلطه و تابعیت باشد و اینها همه نامرئی شود، می‌شود هر پروژه‌ای را پیش‌برد و این روابط موجود جهانی را تحکیم بخشید. بنابراین می‌گویم اساسا آن شکل از فهم اقتصاد با این شکل از فهم روابط بین‌الملل و فهم علوم سیاسی، علوم ارتباطات، روانشناسی و همه اینها بسته واحدی را به‌وجود می‌آورند که معطوف به وضعیت‌زدایی و نامرئی کردن روابط سلطه برای انسان‌های تحت سلطه هستند و این به‌نظرم خیلی خطرناک است. بنیان دولت ملی ما تحدودی در معرض خطر است و فکر می‌کنم در شکستند. دترین وضعیت تاریخی خودمان هستیم. منظورم nation-state است و هرچه تلاش برای این دولت و آن دولت نیست، حتی منظورم جمهوری اسلامی نیست. همین ساوراید مدرنی که شمال و جنوب این کشور را به هم وصل کرد، در معرض خطر قرار گرفته است. چرا در معرض خطر گرفته است؟ بخشی به خاطر این است که ما یک کشور محاصره‌شده هستیم. ما الان دچار جنگیم. من نمی‌فهمم چرا هیچ‌کسی درمورد این موضوع صحبت نمی‌کند. در «مدرسه آزاد فکری» ایفد آرام‌ها می‌آیند و صحبت می‌کنند، هیچ‌کدام به این مساله اشاره نمی‌کند. آقا! این توسط تهاجمی‌ترین و مسلح‌ترین امپراتوری تاریخ یعنی ایالات‌متحده آمریکا در معرض تهدید وجودی قرار گرفته، یعنی کشوری که بودجه نظامی‌اش بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار است و بیش از پنج هزار کلاهک هسته‌ای دارد، در چند ماه اخیر تحت محاصره قرار داده است و ما عملا درگیر جنگ هستیم. آن اتفاقی که در اول اولویتی افتاد و به آن شکل سفارت‌های ما را مورد هدف قرار دادند، نوعی اعلان جنگ به ایران بود. در صحبت‌های رهبری نیز بود که گفتند در عرف بین‌الملل، این به معنای زدن خاک ایران است که بعد از دوهفته نیز پاسخ ایران را شما دیدید. همین اخیرشاهد ماجرای عملیات توروریستی در تهران بودیم که منتظر پاسخ قریب‌الوقوع ایران هستیم که هنوز کسی از کم‌وکیف آن خبر ندارد. حملات سایبری نیز در جای خود وجود دارند. علاوه بر اینها، جنگ گسترده رسانه‌ای و ترکیبی به جان نخبگان بیندازیم و از این دست کارها تا شکاف‌ها تعمیق شود. هر چقدر این شکاف‌ها تعمیق شود مشخص است که به نفع جبهه مقابل است. یک کلاف درهم از عوامل داخلی و خارجی در طول این دهه‌ها، این وضع موجود را برای ما رقم زده است. من کاملا الان با نقد بیژن عبدالکریمی که بعد از اعتراضات ۱۴۰۱ درمورد روشنفکری در ایران مطرح کردند، همدل هستم. روشنفکری ایران حواسش نیست. بخشی از این روشنفکران حواس‌شان نیست که درچه جغرافیایی از ایران دارند صحبت می‌کنند. من شخصا هر اندیشه و اندیشمندی را که از اینجا شروع نکند که دارد در یک سرزمین محاصره‌شده حرف می‌زند، مطلقا جدی نمی‌گیرم. درمورد هر موضوعی اعم از دموکراسی، عدالت اجتماعی یا هر چیزی دیگر می‌خواهد صحبت کند باید نقطه عزیمتش از اینجا باشد و تکلیفش را با این مساله مشخص کند. نمی‌شود این مساله را نامرئی کرد و از آن گذشت. متاسفانه الان اتفاقی که در فضای رسانه‌ای و آکادمیک ما افتاده است، این «زیباکلام» شدن بخشی از علوم انسانی در ایران است. البته باید بگویم که ما انسان‌های شریف و کاردرست و وارسته که تمام این پیچیدگی‌ها را درک می‌کنند نیز در فضای روشنفکری و آکادمیک خودمان کم نداریم.

این ضدآمریکایی شدن در بیرون مرز و آمریکایی شدن در داخل به چه معناست؟

این راهی خواسته بگویم که از آن طرف به لحاظ خارجی ما با چنین نیروی عجیب و غریبی مواجه هستیم. یکی از تحریم‌های کم‌نظیر در تاریخ و در دهه‌های گذشته علیه ماوضع شده و فشار حداکثری توام با عملیات نظامی و جنگ رسانه‌ای را شاهد بوده‌ایم ولی عجیب است که در عین حال در داخل کشور از سال ۱۳۶۸ یعنی از بعد از خاتمه جنگ تحمیلی تا الان دکترینی را در دستوردکار قرار دادیم که همان دکترین صندوق بین‌المللی پول است. نمی‌شود که شما با پنتاگون مبارزه کنید، بعد مشی اقتصادی پنتاگون را که صندوق بین‌المللی پول است نزدیک ۳۵ سال در کشور پیاده کنید. طی سال‌ها و بریه به بریه نیز با شدت بیشتری در دستور کار قرار گرفته است. شوک‌های ارزی پی‌درپی چه وضعیتی را در این کشور به وجود آورده است؟ همین الان که ما داریم صحبت می‌کنیم، زمان لازم برای خرید مسکن درتهران با حداقل دستمزد، ۷۶ سال شده است و دولت هیچ مسئولیتی را برخلاف نص صریح قانون اساسی درمورد مسکن برعهده نمی‌گیرد و برمبنای همین رویکرد‌های تعدیل ساختاری و دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول عمل می‌کند. نیمی از هزینه خانوارها یعنی اجاره‌بها در تهران به مسکن تعلق می‌گیرد. این در حالی است که کارگر ما پول ترمیم دندان خودش را با این حقوق ها ندارد. قیمت مسکن طرف شش سال در تهران، ۱۹ برابر شده است. سال ۹۶ هر متر خانه در تهران حدود ۲ وزیم میلیون قیمت داشت. الان در سال ۱۴۰۳، ۸۶ میلیون تومان شده است. فقط در نسبت مسکن. مرغ و تخم‌مرغ و تن ماهی نیز همین اتفاق‌ها برایش افتاده است. در همین انتخابات اخیر ما می‌دیدیم که تک‌تک نامزدها - فارغ از گرایش سیاسی- از رویکرد تعدیل دفاع می‌کنند. تعدیل چند زخم دارد که یکی خصوصی‌سازی، یکی مقررات‌زدایی و یکی هم آزادسازی قیمت‌هاست. کدام‌یک از این نامزدها بود که خلاف اینها ایده‌ای داشته باشد؟ به عبارتی آنجایی که بنیانی‌ترین مساله مطرح است، ما شاهد یک همدستی عجیب‌وغریب هستیم. ما می‌دیدیم نماینده‌هایی که از شمال آمریکایی و ضدسلطه می‌بینند از حذف حذف ارزتجریحی و از سال ۱۴۰۱ بدیم. در خرداد آن سال، تورم نقطه به نقطه، به ۵۲ درصد رسید. یعنی خانوارها به صورت میانگین ۵۲ درصد بیشتر از خرداد سال قبل از آن برای خرید یک مجموعه مشخص کالا و خدمات باید هزینه می‌کردند. یکی از بزرگ‌ترین ابرشوک‌های مواد غذایی در ایران و در یک کشور محاصره‌شده را رقم زدیم. این کار چه معنایی دارد؟ من ضد به مقاله پژوهشی «تاثیر سیاست ارزتجریحی بر مصرف مواد غذایی در مناطق شهری ایران»، تالیف شعبان‌زاده خورشیری و همکاران (انتشار ارجاع می‌دهم. آنها به صورت مستند نشان می‌دهند که یک درصد افزایش قیمت گروه مواد غذایی، انرژی دریافتی و مصرف خانوارها را در مناطق شهری به ترتیب ۱۴۹ درصد کاهش می‌دهد. تمام صدایی که ما در این کمپین‌های انتخاباتی می‌شنیدیم و در مناظرات ارشد دولتی که قرار است مستقر شود، باز بصیر صدا و رویکرد بود. واقعا آیا آدم حق دارد از خودش بپرسد چطور می‌شود که اگر قرارست مقاومت کنیم، این کار صرفا امر نظامی نیست، بلکه وجه اقتصادی و اجتماعی هم دارد یا نه؟ سهم دولت در آموزش وپرورش به کمتر از ۵۰ درصد ساخته است. اصل سوم قانون اساسی ایران چه می‌گوید؟ این اصل می‌گوید که دولت وظیفه دارد امکانات آموزش وپرورش رایگان را حداقل تا پایان دوره متوسطه برای همه شهروندان تامین کند. الان همین آمار برای اروپا ۹۰ درصد است. همین اروپای سرمایه‌داری، به گزارش بانک جهانی ایران بلاتردید نیز خصوصی‌سازی آموزش متوسطه در جهان دارد بازه زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۷ داشته است. این یعنی ما یک آموزش کاملا لائیکی شده و خصوصی را به وجود آورده‌ایم که نتیجه‌اش این نظام طبقاتی دانشگاهی شده است. بعد می‌بینیم در سطح رسانه‌ای و سیاسی، هرکسی که می‌آید از این داستان خصوصی‌سازی دفاع می‌کند! آخرتا کجا؟ مگر وحی منزل است؟ چرا ما باید ایفدر، با مسائل ایدئولوژیک مواجه شویم که متوجه این آسیب‌ها نشویم.

منظور من از دکترین آمریکایی، دکترین صندوق بین‌المللی پول است. ما با شدت این رادر سی و چند ساله گذشته اجرا کردیم. در همین قضیه آموزش که من عرض کردم، این در حالی است که ما در نتیجه‌اش پی شده است؟ کیگانیان که عضو حقیقی شورای عالی انقلاب فرهنگی است در همین تلویزیون و در همین برنامه «شیوه» صحبت کرد و گفت که الان در رتبه‌های زیر سه هزار کنکور سراسری در رشته‌های پرطرفدار، سهم دهک اول و دوم و سوم- یعنی محروم‌ترین قشر جامعه- فقط ۲ درصد است. از آن طرف دهک نهم و دهم یعنی قشر برخوردار و ابرخوردار این ایران، سهم شان ۸۰ درصد است. دهک اول که فقط سهمش ۲، درصد است. دهک دهم سهم ۴۸ درصدی دارد. در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی که رشته‌های پول‌سازیم حساب می‌آیند، دهک‌های محروم سهم ۳،۷ درصد و سه دهک برخوردار، ۸۶ درصد سهم دارند. در رشته برق دانشگاه شریف سه دهک محروم، صفر درصد هستند. بازسه دهک هشتم، نهم و دهم، ۸۷ درصد در این رشته سهم دارند. این به چه معناست؟ ما مولفه‌ی که درباره سیاست زدایی صحبت می‌کنیم، سیاست به چه معناست؟ سیاست یعنی اینکه یک کنش مشترک برای گشودن قفل‌های جدید زندگی بهتر باید شکل بگیرد. وقتی که ما این را با مخاطبه اندا تحنیم و همبستگی و هم‌سرنوشتی خودمان را در معرض تهدید قرار دادیم، چطور می‌خواهیم از سیاست حرف بزنیم؟ اقتصاد سیاسی بحث سیاست زدایی همین عدم‌دعایی بود که برای شما گفتم. بزنه، این بازی چه کسی است؟ این سیاست‌زدایی که ما از آن حرف می‌زنیم، یک ایده بدون بدن نیست، اقتصاد دارد و مبتنی بر یک مسری مناسبات زنال اجتماعی و شکلی از روابط نابرابر است که در سرزمین ما شکل گرفته است.

بگذارید این را از زبان گروهی که شاید نقدی به ایده شما وارد کنند، بپرسم. درمورد بازه پس از جنگ که شما نقدهایتان را از آن مقطع شروع کردید، با پایان فروپاشی شوروی، جهان به سمت یک نظم تک‌قطبی حرکت کرد. خود این فضای تک‌قطبی‌شدن و بلایی که بر سر دانش آورد سبب شد خیلی‌ها بگویند چیزی در دانش در سمت و سویی غیر از وضعیت رونیتی که شکل گرفته بود، وجود نداشت و بهترین مسیر درآن مقطع همین مسیری بود که طی شد. می‌گویند بیش از این کاری از دست ما برنمی‌آمد؛ چراکه بلاآخره یک فضایی داشت و علم و مدیریت نیز همین را از ما می‌خواستند و این در نسخه‌های مختلف در جهان وجود داشت اما به صورتی شکل آن یکی بود و ما نمی‌توانستیم کار خاصی به جز این انجام بدهیم.

تاثیر دارد و من می‌پذیرم که در سال‌های پس از جنگ به خاطر تحولاتی که در سطح جهانی اتفاق افتاده بود و آن بی‌اعتبار شدن الگوی برنامه‌ریزی اقتصادی در تمام جهان بود حتما بین الیت جمهوری اسلامی ایران و نظام تصمیم‌گیری ما تاثیر داشت. با وجود این اگر ما درمورد یک بازه یا ۱۰ ساله صحبت می‌کردیم معنی دار بود، نه اینکه در افق سی و چند ساله‌ای که تحولاتی در نظام بین‌الملل و ظهور قطب‌های جدید اقتصادی از جمله چین را شاهد هستیم. مگر خود چین، شوک‌درمانی کرده است؟ مگر الگوهای تولیبرال در کشور خودش پیاده کرده است؟ الان شما بروید و ببینید که بخش بسیار مهمی از صنایع چینی همچنان دولتی هستند. یک اسطوره در ذهن ما شکل داده‌اند که هر صنعتی اگر دولتی باشد ناکارآمد است، در حالی که... شما بروید و ببینید ۵۰۰ شرکت برتر دنیا را نگاه کنید و ببینید که چه تعداد از آنها دولتی هستند. تمام این خودروهای چینی که ما در خیابان‌های تهران سوار می‌شویم، همه دولتی هستند. می‌خواهم بگویم تاریخ ورق خورده است و ما الان در سال ۱۳۷۱ نیستیم. نمی‌شود سیاستی را هاشمی طراحی و اجرا کند، بعد از شکست و اینکه تورم را در آن زمان به ۲۸ درصد رساند که بلافرین نرخ در ایران پس از جنگ جهانی دوم بود، باز ما همان را ادامه دهیم.

به جز همان بره‌های که در ابتدای ۱۳۲۰ ایران توسط متفقین اشغال شد، ما شاهد چنین نرخ تورمی در ایران نبودیم. خودتان هم می‌دانید که به شورش‌های دربی در اسلامشهر و مشهد و قزوین اتفاق افتاد. تاآرامی‌هایی شکل گرفت که تا آن زمان در تاریخ جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود. بعد همان رویکرد را دولت خاتمی در دستورکار قرار می‌دهد. خاتمی که رفت، رقیب او احمدی‌نژاد می‌آید و دوباره همان برنامه را پیاده می‌کند. روحانی می‌آید و آن را مدیر برابر تشدید می‌کند. روحانی می‌رود و باز دوباره همان الگو پیاده می‌شود. الان نیز که سی‌وچند سال گذشته است، باز ما در سطح مناظرات آرایشی را می‌بینیم که همه طرفدار همان رویکرد هستند. علی مروی که طرفدار تعدیل ساختاری به راه‌یکال‌ترین شکل ممکن است، خودش در کمپین قالیباف است ولی روح او در برنامه «وان» جلیلی تجلی پیدا کرده است و حرف‌هایش را نیز پزشکیان می‌زند. این راکه دیگر نمی‌شود به تاریخ حوالت بدهید و بگویید چاره‌ای نبود. چطور چاره‌ای نیست؟ این ایده یکی از کوچک‌ترین دولت‌های جهان را در ایران به وجود آورده‌ایم ولی باز هم لول‌کن نیستیم. آقا! نسبت هزینه‌کرد دولت ایران به تولید ناخالص داخلی‌اش تنها ۱۲،۵ درصد بود است؟ الان فقط ۵ کشور هستند که دولت‌شان از ایران کوچک‌تر است. شما سطح فاجعه را ببینید. چاره‌ای نداشتیم اصلا یعنی چه؟ دیگر چه باید باشد که ما این رهیافت را متوقف کنیم؟ چند ۱۴۰۱ دیگر باید روی دهد و امنیت ملی این کشور به خطر بیفتد که ما این فرمان را متوقف کنیم؟ این عددی که الان گفتم برای ترکیه ۴۲ درصد است. در عربستان ۳۲ درصد است. متوسط این رقم برای کشورهای درحال‌توسعه یا درآمد متوسط، نزدیک به ۳۰ درصد است. این رقم برای برزیل نزدیک به ۲۸ درصد است. این یعنی مایکی از کوچک‌ترین دولت‌های جهان هستیم. این برای کشوری که حضورا درگیر با محور شرور نوا است، به چه معناست؟ اگر ما امارات متحده عربی یا کشوری در نظام اذعام شده بودیم، شاید قابل قبول بود ولی چطور در کشوری که در آن انقلاب رخ داده و تمام شعارهایش مبتنی بر نفی وابستگی، استقلال و آزادگی بوده و الان درگیر جنگ روزمره با نظام سلطه است، امکان پذیر است؟

ما تا اینجا فهمیدیم بخشی از سیاست‌زدایی ما ارتباط خیلی تنگاتنگی با این اقتصاد سیاسی دارد و به تعبیری ما این اقتصاد سیاسی را باید کاوش کنیم تا ببینیم چه باید بکنیم و آن برخورد کنیم. با وجود این ولی وقتی که وجود دارد این است که فضای آنتراپتو خودش مساله مهمی است. شما از مهر تهر مطالعه کرده‌اید و می‌دانید این بحث‌های آنتراپتوزمانی می‌تواند شکل بگیرد که از این فضای استعماری دانش بیان خارج شد. الان نظم دانشی کشور ما بگوناه‌ای نیست که درمقابل این شرایط بایستیم. شاید درنهایت فعال یک نظم رویدیک و خطه‌ای‌ای وجود دارد.

آقای نقوی! نظم دانشی تو با نظم قدرت تو همخوانی دارد. تمام جامعه‌شناسی و فلسفه انتقادی مدتی قبل در همین باره دارد همین یک گزاره را توضیح می‌دهد. نمی‌شود که شما مناسبات عینی‌تان این است حداستعماری را شکل بدهید و بعد از آن طرف در نظام رسانه‌ای اتفاقات دیگری را شاهد باشید که یک نظام رهایی‌بخش و انقلابی مقاومتی باشد. کل این اینفلوئنسرهای فضای مجازی را یک شرکت خصوصی شده می‌تواند یکجا بخرد تا حرفش را بزنند. چطور اینها در عرض یک ماه، عنی‌تاژد را به قهرمان ملی بدل کردند؟ شما فکر می‌کنید که این اتفاقی بود؟ عزیز من برای این کار پول خرج شده است. اینفلوئنسر می‌سازند، سلبریتی درست می‌کنند، آدم والایی آورند، شبکه ایجاد می‌کنند و رسانه پشت رسانه به وجود می‌آورند. ما الان در چنین رسانه و صفحه و سایت داریم که دارند همین مسیرا ما شکست آسیب‌زا را در یوتی وکنار می‌کنند. و در حوزه‌های دیگر نیز چنین مواردی هستند. یک‌سری رویکردهای پست‌مدرن و کارکردگرایانه در فضای عاملی سیاسی و روابط بین‌الملل نیز داریم. آنها که دانشجویان ما همین‌ها را می‌خوانند و اساتید هم همین‌ها را باید هستند. اندیشه انتقادی در کشور ما خیلی پاگاهی ندارد.

بنابراین اگر این اندیشه انتقادی شکل بگیرد شاید در بلندمدت بتواند اثرات خودش را داشته باشد؟

نه، نسبت کاملا آنراگنیک دارند و نسبت تقدم و تاخر ندارند. اندیشه انتقادی‌اش که متاسبات شما یک مناسبات بتنی‌شده سرمایه‌دارانه باشد، خواه‌ناخواه خیلی گسترش پیدا نمی‌کند. به خاطر اینکه صدای شما نمی‌رسد و همان مثالی که من درمورد فضای مجازی زدم؛ طرف پول و رسانه دارد و صدا همان را تکثیر می‌کند و افراد را بزنه‌سازی می‌کند و دست‌اندرکار هستند و کار فرهنگی اندازه یک تنخواه چای و بسکوییت گشودن قفل‌های جدید زندگی بهتر باید شکل بگیرد. وقتی که ما این ما را به مخاطبه اندا تحنیم و همبستگی و هم‌سرنوشتی خودمان را در معرض تهدید قرار دادیم، چطور می‌خواهیم از سیاست حرف بزنیم؟ اقتصاد سیاسی بحث سیاست‌زدایی همین است که دارد می‌زنیم. بزنه، این بازی چه کسی است؟ این سیاست‌زدایی که ما از آن حرف می‌زنیم، یک ایده بدون بدن نیست، اقتصاد دارد و مبتنی بر یک مسری مناسبات زنال اجتماعی و شکلی از روابط نابرابر است که در سرزمین ما شکل گرفته است.

اصلاح این دکترین را در رساله چطور باید انجام داد؟ این سوال را از این جهت می‌پرسم که شاید خیلی‌ها بگویند بحث ما خیلی سویه سلبی به خودش گرفته است. اصلاح ایجابی این چطور ممکن است؟

مساله اصلی سلبی و ایجابی نیست. کسانی که متخصص این بحث هستند به پزشکی می‌مانند که می‌آیند و به آدم سالمی می‌گویند تو اگر فلان چیز را با فلان بخوری، مریض می‌شوی و مثلا سرطان می‌گیری. بعد طرف می‌آید و همه این چیزها را با هم می‌خورد و هرآنچه نباید بکند را انجام می‌دهد و این بیماری را هم می‌گیرد و چون گرفتار شد، برمی‌گردد به پزشک می‌گوید حالا یک قرص به من بده تا مشکلم برطرف شود. با قرص که دیگر نمی‌شود. راهکار ایجابی به این معنا که من یک کلمه به شما بگویم و یک صفحه policy paper بنویسم تا با اجرای آن مشکلات حل بشوند که نمی‌شود. مناسبات اجتماعی که به لحاظ تاریخی و طی چند دهه ساخته شده و بدن پیدا کرده است را چطور می‌شود با چند خط راهکار حل وفصل کرد؟ ما الان چند مال در تهران داریم؟ بزرگ‌ترین مال خاورمیانه را ما در منطقه ۲۲ تهران ساخته‌ایم. با این چه می‌خواهیم بکنیم؟ با بانکداری خصوصی چه می‌خواهیم بکنیم؟ این مسائل راهکارهای ساده‌ده‌دمستی ندارند. پیچیدگی دارند. آن کسانی که به این معنا می‌گویند ایجابی صحبت کن اصلا معنای نقد و راهکار را نمی‌فهمند. راهکار مستلزم فهم انتقادی مناسبات است. مستلزم این است که ما